

تحلیل مفهوم صحابی از دیدگاه اصحاب حدیث

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

علی عبدالله زاده*

محمود کریمی**

چکیده

با نگرشی به مباحث قابل طرح درباره صحابی از قبیل عدالت، تعداد، دسته‌بندی‌ها و ارتداد می‌توان دریافت که منشأ اصلی بسیاری از نزاع‌ها اختلاف در تحدید مفهومی اصطلاح صحابی است. در این مقاله دیدگاه اصحاب حدیث در ضمن هفت شرط مختلف درباره اصطلاح صحابی مطرح شده است. سپس، استدلال‌های قائلان به هر یک از این دیدگاه‌ها، با تأکید بر دیدگاه اصحاب حدیث مورد نقد و تحلیل قرار گرفته، به میزان مطابقت آنها با قرآن و روایات اشاره شده است. این مقاله اثبات می‌نماید برای صدق عنوان صحابی، آن مقدار از معاشرت که با آن عرفاً بتوان وصف صحابی را برای مصاحبت‌کننده اثبات نمود، لازم است. بنابراین کفایت صرف ملاقات که دیدگاه رایج اصحاب حدیث در این زمینه بوده است برای صدق عنوان صحابی کافی نیست و انگیزه توسعه دایره اصحاب و استفاده از مزایایی هم چون عدالت این قول را سبب شده است.

واژگان کلیدی

صحابی، معاصران پیامبر اکرم (ص)، منافقین، مرتدان، اصحاب حدیث.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع) (نویسنده مسئول)

aliabdollah68@isu.ac.ir

karimii@isu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع)

طرح مسئله

یکی از اختلافات عمده در مباحث مطرح شده در باب صحابی به رویکرد اصحاب حدیث به این مفهوم باز می‌گردد. این مقاله تلاشی برای تحدید مفهومی صحابی با توجه به اختلاف‌های موجود در بین اندیشمندان اهل تسنن و در راستای شفاف‌سازی محل نزاع در مباحث مطرح درباره صحابی است. این مقاله درصدد است به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

۱. چه نقدهایی بر تعاریف صحابی از دیدگاه اصحاب حدیث وارد است؟
۲. معیارهای ذکرشده از سوی اصحاب حدیث تا چه میزان بر عنوان صحابی در قرآن و روایات تطبیق می‌کند؟
۳. چه مؤلفه‌هایی برای صدق عنوان صحابی ضروری است؟

پیشینه تحقیق

اختلاف علما و دانشمندان درباره مفهوم صحابی و تعداد نظرات در این باره به حدی است که منشأ پدید آمدن کتابی در همین زمینه با عنوان *إيضاح المذاهب فی تعیین من ينطلق علیه اسم الصحاب* از سوی ابن رشید سبئی گشته است. (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۴ ص ۱۹۹) از جمله کتاب‌های حدیثی که به بررسی این مطلب پرداخته‌اند می‌توان از کتاب *الکفایة فی علم الروایة* از خطیب بغدادی (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۸-۷۰)، مقدمه *ابن صلاح* (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ص ۱۷۵) و *الباعث الحثیث* نگاشته ابن کثیر (ابن کثیر، بی‌تا، ص ۱۷۴-۱۸۶) نام برد.

از جمله کتاب‌های اصولی نیز می‌توان از *المعتمد فی اصول الفقه* تألیف ابو الحسین ابن الطیب بصری (ابو الحسین بن الطیب، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۲)، *الاحکام فی اصول الاحکام* تألیف ابن حزم (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۶۵)، و *العدة فی اصول الفقه* تألیف قاضی ابویعلی (ابویعلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۹۸۸-۹۹۰) نام برد.

در دوره معاصر محمد هادی معرفت با انتقاد از تعریف محدثین از صحابی، صحابی را منحصر در افرادی دانست که دارای خصوصیات بی‌بدیلی همچون حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام باشند. کسانی که تجلی‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و اخلاق و آداب

ایشان هستند. او در مقاله خود برای اثبات این مطلب به تعدادی از آیات و روایات اشاره می‌کند که در مدح اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. (معرفت، ۱۳۸۴، صص ۹-۲۳) دیدگاه محمد هادی معرفت و دیدگاه محدثین هر دو مورد نقدهایی قرار گرفته است. (جلیلی، ۱۳۸۵، صص ۸۹-۱۰۲)

هم‌چنین حیات عماد در فصل اول کتاب خود به‌خوبی نشان داده است که اصطلاح قرآنی اصحاب بر مهاجران، انصار و اعرابی دلالت دارد که قبل از صلح حدیبیه هجرت نموده‌اند و این روند در احادیث نبوی نیز ادامه یافته است. اگرچه برخی از احادیث نیز مشاهده می‌شوند که به دور از دلالت‌های عصر نبوی، صحابی را بر مطلق معاصرین آن حضرت اطلاق نموده‌اند که نیاز به بررسی دارند. (عمامو، ۲۰۰۸، صص ۱۳-۴۹) این مقاله ضمن تحلیل انتقادی نظرات ارائه شده با استفاده از شواهد عرفی، لغوی، قرآنی و روایی سعی در ارائه تعریف صحیح از مفهوم صحابی و تعیین محدوده آن و یافتن انگیزه توسعه طلبان در مفهوم صحابی و هم‌چنین منع از تضییق مفهوم صحابی در خواص از اصحاب پیامبر دارد تا بدین وسیله بتوان مفهوم صحابه را در روایات نبوی به دست آورد.

۱. مفهوم شناسی صحابی

مفهوم صحابی از دو نظر لغوی و اصطلاحی قابل بررسی است که به این دو تعریف اشاره می‌گردد:

۱-۱. تعریف لغوی صحابی

صحابی و اصحاب، جمع صاحب یعنی همراه و معاشر، از مصدر "صحب" به معنی همراهی کردن و معاشرت نمودن است. صحابی کاربرد مصدری نیز دارد. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۱۹ و ۵۲۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۰) واژه صحابی و اصحاب به نحو مجازی در مورد پیروان یک مذهب نیز استفاده می‌شود. به عنوان مثال می‌توان از تعبیر اصحاب ابوحنیفه برای پیروان وی استفاده کرد. (فیومی، بی تا، ص ۳۳۳)

۲-۱. تعریف اصطلاحی صحابی و شروط ملحوظ در آن

اصطلاح صحابی در میان دانشمندان علوم مختلف اسلامی کاربردهای متعددی داشته است. در تقسیم‌بندی صحابی، تابعی و تابعی تابعی که دسته‌بندی رایج اصحاب حدیث^۱ است، اصطلاح صحابی به مطلق افراد معاصر پیامبر گفته می‌شود که آن حضرت را ملاقات نموده‌اند. این در حالی است که شروط متعددی برای صدق عنوان صحابی ذکر شده است که با تعریف ارائه شده از سوی اصحاب حدیث متفاوت است. در ذیل به صورت تفصیلی دیدگاه دسته‌ای از اصحاب حدیث متقدم و حدیث شناسان متأخر، شروط مطرح شده، استدلال‌ها و نقدهای وارده را بررسی خواهیم نمود.

۱-۲-۱. کفایت ملاقات

هر مسلمانی که با پیامبر همراهی داشته یا با پیامبر ملاقات کرده باشد، صحابی است. این نظریه در ابتدا از سوی افراد شاخص از اصحاب حدیث بیان شده است. به عنوان نمونه در این زمینه می‌توان از ابن‌المدینی (د. ۲۳۴ق) (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴)، احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ ق) (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۸) و بخاری (د. ۲۵۶ ق) (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۸۸) نام برد.

در قرون بعدی این دیدگاه از سوی ابن حزم اندلسی (د. ۴۵۶ ق) (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۶۵)، آمدی (د. ۶۳۱ ق) (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۹۲)، ابن‌حاجب (د. ۶۴۳ ق) (ابن‌حاجب، بی‌تا، ص ۱۲۱ و ۱۲۲) ابن‌صلاح (د. ۶۴۳ ق) (ابن‌صلاح، ۱۴۱۶، ص ۱۷۵)، نووی (نووی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶ و بی‌تا، ج ۱ ص ۱۴)، فیومی (د. ۷۷۰ ق) (فیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۲)، سبکی (د. ۷۷۱ ق) (سبکی، ۱۴۲۴، ص ۷۳)، ابن‌کثیر (د. ۷۷۴ ق) (ابن‌کثیر، بی‌تا، ص ۱۷۴)، عراقی (د. ۸۰۶ ق) (عراقی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲) و ابن‌حجر عسقلانی^۲ (د. ۸۵۲ ق) (ابن‌حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۷ ص ۲ و ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۱۵۸) دنبال شده است.

۱-۲-۱-۱. استدلال بر نظریه اصحاب حدیث

بر این دیدگاه این گونه استدلال شده است که وضع واضح در عنوان "صحابی" به مطلق صحبت اعم از کم و زیاد تعلق گرفته و با حداقل مسمای صحبت یعنی ملاقات صورت می‌گیرد. (قاضی ابو یعلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۹۸۸ و آمدی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۹۲) نیز از عبد الله بن مسعود منقول است که وی صحبت را در معنی مصاحبت اندک به کار برده است. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۴۶۳)

۱-۲-۱-۲. نقد نظریه اصحاب حدیث

در نقد این دیدگاه، نکات زیر را می‌توان ذکر کرد:

الف) عدم توجه به معنی مورد استعمال عرب

به نظر می‌رسد این دسته که اولین فرد شناخته شده آن‌ها ابن‌المدینی است به مراد واضح از عنوان "صاحب" توجه نکرده‌اند. زیرا صاحب به معنی معاشر است و این معنی هرگز شامل فردی که صرفاً فرد دیگر را ملاقات کند، نمی‌شود. از سوی دیگر با تفاوت قائل شدن میان مقام وضع و استعمال عرفی و از آنجا که استفاده سخنور از کلمات بنا بر مقام استعمال و نه صرفاً وضع است، می‌توان گفت عدم دلالت استعمالی و عرفی صحابی در معنی مورد عنایت اصحاب حدیث یعنی صرف ملاقات، تردیدی نیست و خود آن‌ها نیز به این امر معترف هستند (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۹۳) راغب نیز بر فهم عرفی "کثرت معاشرت" از واژه صحابی تأکید می‌نماید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۵)

ابن جوزی (د. ۵۹۷ ق) "صاحب" را به دو معنی می‌داند. در معنی اول، صاحب به معنی فردی است که ملازم با دیگری است و مصاحبت او تکرار می‌شود. معنی دوم صاحب، فردی است که ولو یک لحظه با فرد دیگر همنشینی داشته باشد. که این معنی را اصحاب حدیث اراده کرده‌اند. در نهایت، ابن جوزی بیان می‌دارد اطلاق عنوان صحابی بر کسی که صرفاً پیامبر را ملاقات کرده و با او همنشینی نداشته است از حقیقت عنوان صحابی خارج و از باب الحاق است. (ابن جوزی، ۱۹۷۵، ص ۱۰۱) بنابراین عدم توجه

به معنی استعمالی صاحب مهم‌ترین اشکالی است که می‌توان آن را به نظریه اصحاب حدیث وارد دانست.

ب) دوگانگی در تعریف مصاحبت

نووی و سبکی به وجود اختلاف در میان علما در باب معنی تابعی اشاره کرده‌اند که آیا درباره تابعی نیز تنها ملاقات با صحابی کفایت می‌کند یا این‌که باید با صحابی معاشرت داشته باشد. (نووی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴ و سبکی، ۱۴۲۴، ص ۷۳) اما ابن کثیر تصریح می‌کند که قاعده‌ای که برای کفایت صرف ملاقات جهت صدق اطلاق عنوان صحابی ذکر شد تنها در مورد "اصحاب" صادق است و در مورد تابعین جاری نیست که هر کس صحابی را دیده باشد، وی را تابعی بخوانند. بلکه برای صدق عنوان "تابعی" حتماً باید فرد طول مصاحبت با صحابی داشته باشد. وی دلیل این دوگانگی میان صحابی و تابعین را عظمت و شرافت نگاه پیامبر ذکر می‌نماید. (ابن کثیر، بی‌تا، ص ۱۸۶)

این در حالی است که مناط صدق مصاحبت برای صحابی باید با مناط آن درباره تابعین یکسان باشد، که همانا اعتبار معنی لغوی و استعمالی صحبت است و نمی‌توان در فهم عرف از چگونگی اطلاق عنوان اصحاب بر اصحاب پیامبر و غیر آن‌ها تمایزی فرض نمود. همچنین در عین این‌که در شرافت نگاه پیامبر تردیدی وجود ندارد اما شرافت نگاه آن حضرت ارتباط بنیادی با ایمان، کفر، عدالت، فسق و سایر صفات ندارد. چه این‌که گفتار آن حضرت نیز این‌گونه نیست که هر کس با آن حضرت سخن بگوید سبب ارتباط جزمی میان آن حضرت و او بشود و بر این ارتباط، احکام معنوی بار گردد. بلکه تمام تأثیرات کلامی و مشاهده‌ای بسته به ظرفیت مخاطب است که اگر شایسته باشد مانند امیر المومنین علیه‌السلام و اگر ناشایست باشد مانند ابوجهل و... می‌گردد. جالب این‌جا است که محلی (د. ۸۶۴ ق) می‌گوید:

«برکت تابش پیامبر به حدی است که به محض این‌که پیامبر و یک عرب بیابان‌گرد در یک مکان گرد می‌آیند، ناگهان آن عرب لب به بیان حکمت می‌گشاید» (بنانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۶۷).

لازمه این مطلب آن است که ابوجهل و مانند او نیز که کمتر از یک عرب بیابان‌گرد نیستند با افتادن چشم پیامبر به آنها لب به حکمت بگشایند! اصحاب نظر اول دست به توسعه معنی صحابی زده‌اند و کسانی را که صرفاً پیامبر را ملاقات کرده‌اند ولو این که همنشین با ایشان نداشته باشند صحابی دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد این تعمیم به دو انگیزه بوده است:

۱. وارد کردن اهل رده که عمدتاً صرفاً پیامبر را برای یک بار دیده‌اند در صحابی و استفاده از آن برای انصراف روایات ارتداد به این دسته (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۸، ص ۱۵).
۲. تعمیم عدالت به دسته فزون‌تری از صحابه (علائی، ۱۴۱۲، ص ۵۲).

۱-۲-۲. طول مصاحبت

برای صدق عنوان "صحابی" علاوه بر مصاحبت شخص با پیامبر، طول مصاحبت نیز از شرط‌های ضروری است. قائلان به این شرط عبارتند از: باقلانی (د. ۴۰۳ ق) (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۹ و ۷۰)، ابن فورک (د. ۴۰۶ ق) (زرکشی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۶۰)، ابواسحاق اسفراینی (د. ۴۱۸ ق) (قاضی ابویعلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۹۸۸)، ابوعبدالله صیمری (د. ۴۳۵ ق) (زرکشی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۶۰)، ابوالحسین بصری (د. ۴۳۶ ق) (أبوالحسین بن الطیب، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۲)، ماوردی (د. ۴۵۰ ق) (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۳)، ابن الصباغ (د. ۴۷۷) (عراقی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۷)، ابوالمظفر سمعانی (د. ۴۸۹ ق) (سمعانی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۶۰۶ و ۶۰۷)، راغب اصفهانی (د. ۵۰۲) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۵)، ابوالحسن کیا طبری (د. ۵۰۴ ق) (زرکشی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۶۰)، غزالی (د. ۵۰۵ ق) (غزالی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۱) و قشیری (د. ۵۱۴ ق) (زرکشی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۶۰) هستند.

گرچه ابن عقیل (د. ۵۱۳ ق) این قول را به شیوخ معتزله نسبت می‌دهد. (زرکشی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۶۰) اما این دیدگاه به صورت عمده در کتب اصولیان و در مواضعی مانند عدالت صحابه، حجیت اقوال صحابه و طبقات صحابه مطرح گشته است. سمعانی در تقریر خود از این دیدگاه این نظر را دیدگاه اصولیان در برابر اصحاب حدیث معرفی می‌نماید. (سمعانی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۶۰۶ و ۶۰۷)

هرچند برای صدق طول مصاحبت زمان صدق عنوان از دیدگاه عرف را کافی دانسته اند، در کلام منسوب به سعید بن مسیب (د. ۹۴ ق) زمان معین نیز برای صدق عنوان ذکر شده و آمده است که صحابی باید حداقل یک سال یا به مدت یک نبرد با پیامبر همراه شده باشد^۳ (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۸ و ۶۹). علاءالدین بخاری (د. ۷۳۰ ق) نیز به نقل از شیخ خود مدت لازم برای صدق عنوان صحابی را شش ماه دانسته است. (بخاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۶۰)

۱-۲-۲-۱. استدلال بر شرط اول

برای نظریه دوم دلایلی به شرح زیر قابل طرح است:

الف) فهم عرف

استدلال باقلانی از اصحاب نظریه دوم این است که گرچه وضع واضح به مطلق صحبت تعلق گرفته^۴ اما عرف، واژه صحابی را مقید به طول مدت صحبت شخص می‌نماید و از اطلاق آن به مطلق معاشرت اعم از کم یا زیاد ممانعت به عمل می‌آورد. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۹ و ۷۰) در این باب، آمدی نیز با باقلانی هم رأی است. (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۹۳) اصحاب نظریه دوم بر این باورند که گرچه صاحب در معنی لغوی برای فردی که حتی یک لحظه معاشرت با شخص دیگر داشته باشد وضع شده، آن چه محور بحث ماست، معنی استعمالی و عرفی صاحب است که مبنای محاوره بوده و شارع در هنگام استفاده از لغت از آن استفاده می‌نماید.

اشکالی که از جانب ابن حزم از طرفداران نظریه اول بر این استدلال می‌شود این است که اگر قائل به شرط طول مصاحبت برای صدق عنوان صحابی شویم نمی‌توانیم مدت معینی برای آن تعیین نماییم. (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ج ۵ ص ۶۶۵) پاسخی که می‌توان به این اشکال داد همان است که غزالی می‌گوید که طول مدت مصاحبت تقریبی و نسبی است. (غزالی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۱) بنابراین، نیاز به در نظر گرفتن مقدار زمان معینی برای صدق عنوان صحابی وجود ندارد.

نکته دیگر استفاده‌ای است که نووی از عبارت باقلانی کرده است. وی می‌گوید حال که باقلانی اعتراف کرده است که صحابی از نظر وضع، مصاحبت حتی به اندازه یک لحظه را دربر می‌گیرد، ما نیز می‌گوییم استعمال عرف و شرع به همین معنی وضعی بازگشت می‌کند و لذا معنی استعمالی نیز باید همان مصاحبت ولو به اندازه یک لحظه باشد. (نووی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶ و بی‌تا، ج ۱ ص ۱۴) لکن نووی از این مطلب غفلت ورزیده است که ممکن است مراد وضعی از یک لغت با مراد استعمالی و مراد جدی آن متفاوت باشد و بازگرداندن هر یک از این سه مراد به یکدیگر بدون داشتن دلیل، تحکم است.

علائی (د. ۷۶۱ ق) در تایید این نظر اشاره می‌کند که وزن صاحب که صحابی جمع آن است دلالت بر ثبوت و ملازمت دارد (علائی، ۱۴۱۲، ص ۴۳) که این تاییدی برای نظریه دوم است.

ب) شواهد تاریخی

استدلال سوم این دسته به اقوالی است که از قدما نقل شده است. این دسته به گفتار انس بن مالک (د. ۹۳ ق) استناد می‌کنند که در جواب کسی که پرسید آیا فرد دیگری از اصحاب پیامبر باقی مانده‌اند؟ پاسخ داد: «گروهی از اعراب هستند که از او روایت کرده‌اند اما از کسانی که با او مصاحبت داشته باشند فقط من مانده‌ام» (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ص ۱۷۵). وقتی از عاصم احول (د. ۱۴۲ ق) در باره عبد الله بن سرجس پرسیده شد گفت: «او پیامبر را دیده است ولی با پیامبر مصاحبت نداشته است» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۸). همچنین ابن ابی حاتم (د. ۳۲۷) درباره طارق بن شهاب می‌گوید: «او پیامبر را دیده است ولی با او مصاحبت نداشته است» (ابن ابی حاتم، ۱۳۹۷، ص ۹۸).

ابن کثیر از طرفداران نظریه اول برای پاسخ دادن به این شواهد منقول از قدما که در آن در عین اثبات ملاقات برای عده‌ای، وصف صحابی از آن‌ها سلب شده است، می‌گوید: آن چه این دسته از قدما نفی کرده‌اند نوع خاصی از صحبت بوده است. (ابن کثیر، بی‌تا، ص ۱۷۴) این در حالی است که ابن عبدالبر (د. ۴۶۳ ق) بر این مطلب تأکید می‌کند که

مراد عاصم احوال از صحبت در اینجا صحبتی است که علما قائل به آن هستند و در نتیجه تعداد این اصحاب را کم می‌داند. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۱۶)

ذهبی (د. ۷۴۸ ق) در تبیین عبارت ابن عبدالبر منظور او از صحبت علما را همان صحبتی می‌داند که ابن مسیب اراده کرده که عبارت از طول مصاحبت و معاشرت است. (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۱۱، و ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۲۶)

۱-۲-۲-۲. نقد و تحلیل

دیدگاه دوم با استفاده از شواهد عرفی و تاریخی می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد. از سوی دیگر می‌توان در تأیید این دیدگاه از شواهد قرآنی بهره گرفت که اصحاب این نظریه از آن استفاده ننموده‌اند. با بررسی کاربرد قرآنی ریشه صحب دلالت این ریشه بر لزوم همراهی مصاحبت شونده و مصاحبت کننده آشکار می‌گردد. ریشه صحب ۹۷ بار در قرآن کریم استفاده شده است. از این تعداد، ۴۷ مورد درباره اصحاب بهشت، جهنم، یمین، شمال و صراط سوی به کار رفته است که در این موارد می‌توان طول همراهی را مشاهده نمود. (ر.ک: البقره، ۳۹، ۸۱ و ۸۲، ۱۱۹، ۲۱۷، ۲۵۷ و ۲۷۵، آل عمران، ۱۱۶، مائده، ۱۰، ۲۹ و ۸۶، الأعراف، ۳۶، ۴۲، ۴۴، ۴۷ و ۵۰، یونس، ۲۶ و ۲۷، هود، ۲۳، الرعد، ۵، المجادله، ۱۷، التغابن، ۱۰، طه، ۱۳۵، الحج، ۵۱، الفرقان، ۲۴، الفاطر، ۶، یاسین، ۵۵، الزمر، ۸، الغافر، ۶، ۴۳، الأحقاف، ۱۴، ۱۶، الواقعة، ۸، ۹، ۲۷، ۳۸، ۴۱، ۴۰، ۹۱، الحديد، ۱۹، الحشر، ۲۰، الملک، ۱۰ و ۱۱، المدثر، ۳۹، البلد، ۱۸ و ۱۹)

در ۱۸ مورد از این موارد تصریح به خلود شده است که خود دلیل دیگری بر طول همراهی است. (البقره، ۳۹، ۸۱ و ۸۲، ۲۱۷، ۲۵۷ و ۲۷۵، آل عمران، ۱۱۶، مائده، ۱۰، ۲۹ و ۸۶، الأعراف، ۳۶ و ۴۲، یونس، ۲۶ و ۲۷، هود، ۲۳، الرعد، ۵، المجادله، ۱۷، التغابن، ۱۰).

در کاربردهای اصحاب سبت (النساء: ۴۷)، اصحاب مدین (التوبه: ۷۰، الحج: ۴۴) اصحاب أیکه (الحجر، ۷۸، الشعراء، ۱۷۶، ص ۱۳، و ق ۱۴) اصحاب حجر (الحجر، ۸۰) اصحاب كهف (الکهف، ۹) اصحاب رس (الفرقان، ۳۸ و ق، ۱۲) اصحاب القریه (یاسین، ۱۳) اصحاب موسی (الشعراء، ۶۱) صاحبه به معنی همسر (الأنعام، ۱۰۱، المعارج، ۱۲،

الجن، ۳ و عبس، ۳۶) نیز می‌توان نوعی طول همراهی را اثبات نمود. بنابراین با توجه به شواهد عرفی و تاریخی اقامه شده از سوی ارباب این نظریه و همچنین شواهد قرآنی موجود می‌توان این دیدگاه را در برابر دیدگاه اصحاب حدیث اقرب به واقع دانست.

۱-۲-۳. شرط عدالت

شرط دیگری که در این زمینه بیان شده این است که برای اطلاق عنوان صحابی فرد باید بر ظاهر عدالت باشد. (سمعانی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۶۰۶) بنا بر نقل زرکشی ابو الحسین بن القطان^۵ (د. ۳۵۹ ق) این دیدگاه را مطرح ساخته است.

۱-۳-۲-۱. استدلال بر شرط دوم

استدلال ابن القطان بر دیدگاه خود بر اساس ذکر مصادیقی از جمله وحشی است که حمزه را به قتل رسانده و یا ولید که شرب خمر نموده است. او این افراد را شایسته اطلاق عنوان صحابی ندانسته است. (سمعانی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۶۰۶)

این دیدگاه می‌تواند با توجه به برخی روایات که چهره‌ای بسیار مهذب و منقح از اصحاب پیامبر نشان می‌دهند تأیید گردد. به گونه‌ای که گمان می‌رود که این روایات در صدند تعریف لغوی صحابی را دچار تغییر سازند و تنها انسان‌های دارای ویژگی‌های ممتاز را جزء صحابه به شمار آورند. تعدادی از این روایات درباره اصحاب پیامبر آمده است (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۹۵، بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۱، مسلم، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۸۸، اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ابن ابی الدنيا، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲، ابونعیم، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۶، ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۹۱ و ۴۹۲)/

در مواجهه با روایات مدح صحابی سه رویکرد وجود دارد. رویکرد اول عادل دانستن همه صحابه با توجه به مدح عمومی از اصحاب است. رویکرد دوم تضييق مفهوم صحابی در دارندگان ویژگی‌های ذکر شده در روایات است. ابن القطان در استدلال فوق نیز این روش را پیموده است.^۶ رویکرد سوم تصرف در دلالت روایات و مقید نمودن عنوان صحابی در روایات ذکر شده به صحابی خاص و ممتاز است. در رویکرد سوم، افراد فاقد

مزیت‌های مذکور در روایات از عنوان صحابی خارج نمی‌گردند؛ بلکه افراد دارای مزیت‌های مذکور در روایات عنوان اصحاب ممتاز را دارا می‌گردند.^۷

۱-۲-۳-۲. نقد و تحلیل

در استدلال بر دیدگاه ابن القطان سه رویکرد ذکر شد. رویکرد اول از سه راه ذکر شده که تعمیم عدالت به تمام اصحاب بود غیر قابل قبول است. زیرا تعمیم عدالت به تمام صحابه، امری معارض با قرآن (التوبه: ۱۰۱، الأنفال: ۶) و روایات صحیحیه (برای نمونه رک: بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۱۰، ۱۴۲ و ۱۴۳، ج ۵، ص ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۲۴۰، ج ۷، ص ۱۹۵ و ۲۰۶-۲۰۹، ج ۸، ص ۸۶ و ۸۷ و مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰، ج ۷، ص ۶۶-۶۸، ۷۰ و ۷۱ و ج ۸ ص ۱۵۷) است.

رویکرد دوم که عبارت از تقييد مفهوم صحابی بر اصحاب عادل بود نیز مخالف با وضع لغوی واژه صحابی است. تنها راه باقی مانده رویکرد سوم یا تصرف در دلالت روایات است. به نظر نمی‌رسد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این روایات در صدد تغییر معنی لغوی و اصطلاحی صحابی باشند. بلکه با حفظ معنی لغوی و اصطلاحی صحابی، در مواردی خاص دست به استعمال واژه اصحاب در خواص اصحاب نموده‌اند که با توجه بقرائن فهم، این استعمال جایز است.

فهم تصرفی که در این روایات در مدلول اصطلاح صحابی صورت می‌گیرد تبرعی نبوده و ریشه در روایات دیگر دارد. بر اساس خوانش شیعی آن گروه از اصحاب مورد مدح قرار گرفته‌اند که دست به بدعت نزده باشند. (سلیم بن قیس، ۱۴۲۲، ص ۴۴۶، قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۰، ابن بابویه، ۱۴۰۴(ب)، ج ۴ ص ۱۹۱، ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۹، طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۷۷، و ۱۴۱۴، ص ۵۲۳)

این مطلب نشانگر عدم اطلاق روایات مدح صحابی است. امام رضا علیه السلام در روایتی به انصراف روایات مدح صحابی در اصحاب ممتاز تصریح نموده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۴(الف)، ج ۲، ص ۹۳)

در پاره‌ای از روایات نیز می‌توان قیود مذکور را احترازی و نه توضیحی دانست که این قیود سبب انصراف صحابی در دارندگان ویژگی‌های مذکور در روایت می‌گردد. (ر.ک: مدنی شیرازی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۳)

در پاره‌ای از روایات نیز سخن از اصحاب صالح یا ناصالح است که نشان می‌دهد پیامبر(ص) لفظ صحابی را تنها در کاربرد اصحاب صالح به کار نمی‌برده‌اند. (ر.ک: بخاری، (۱۴۰۱)، ج ۴، ص ۱۱۰، ۱۴۲ و ۱۴۳، ج ۵، ص ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۲۴۰، ج ۷، ص ۱۹۵ و ۲۰۶-۲۰۹، ج ۸، ص ۸۶ و ۸۷؛ مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰، ج ۷، ص ۶۶-۶۸، ۷۰ و ۷۱ و ج ۸، ص ۱۵۷، کلینی، (۱۳۶۵)، ص ۲۲۳ و ج ۵، ص ۵۵۳)

بنابراین تأکید می‌کنیم هر چند برخی از آیات و روایات مفهوم والایی از صحابه را به نمایش گذارده‌اند، این مطلب سبب نمی‌شود که از مفهوم وضعی و اصطلاحی اصحاب دست کشیده شود، و با توجه به دلایل ذکر شده می‌توان این دسته از آیات و روایات را حمل بر "خواص از اصحاب" است.

۱-۲-۴. شرط بلوغ

اشترای بلوغ در صدق عنوان صحابی، نظریه دیگری است که در این باب بیان شده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۸ و ۶۹) واقدی (د. ۲۰۷ ق) این دیدگاه را سیره اهل علم می‌داند.

۱-۲-۴-۱. استدلال بر شرط بلوغ

گرچه استدلال صاحبان این دیدگاه به دست ما نرسیده است اما به صورت کلی اشترای بلوغ در صدق عناوین شرعی را می‌توان در دو حوزه عبادیات و معاملات طرح نمود. اگرچه نفس بلوغ در عبادیات به عنوان ملاک صدق عنوان شرعی موضوعیت دارد، اما این مبحث در معاملات به عنوان نشانه‌ای جهت تمیز و شناخت فرد مکلف به کار برده می‌شود. در موضوع مورد بحث نیز به همین دلیل اشترای تمیز برای صدق عنوان صحابی مطرح شده است.

۱-۲-۴-۱. نقد و تحلیل

در صورتی که مقصود از بلوغ تمیز باشد می‌تواند به عنوان شرط مقدماتی برای صدق عنوان صحابی لحاظ گردد. اما در صورتی که مقصود صرف بلوغ باشد این نظریه اولاً سبب تضییق بدون دلیل وصف صحابی بدون مناسبت با معنی لغوی می‌گردد و ثانیاً همان گونه که عراقی بیان داشته است این نظریه سبب می‌گردد افرادی که صحابی بودن آن‌ها مورد اتفاق است نظیر امام حسن(ع) و... از دایره اصحاب خارج گردند. (عراقی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۵)

۱-۲-۵. کفایت معاصرت

بنا بر این دیدگاه، برای صدق عنوان صحابی حتی ملاقات پیامبر نیز شرط نیست و صرف معاصر بودن با آن حضرت کفایت می‌کند. (عینی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۶۹) این نظریه منسوب به یحیی بن عثمان بن صالح مصری (د. ۲۸۲ ق) است.

۱-۲-۵-۱. استدلال بر کفایت معاصرت

به نظر می‌رسد این نظریه بیش از این که بنیان اندیشه ای داشته باشد مبتنی بر انگیزه بیش از حد برای توسعه دادن مفهوم صحابی بوده است و این در حالی است که عرف و لغت نیز فردی را که حتی موفق به ملاقات فرد دیگر نشده و تنها در دوران او زندگی می‌نموده است را از اصحاب آن شخص نمی‌شمارد.

۱-۲-۶. لزوم اخذ علم

این دیدگاه بیان می‌دارد علاوه بر طول معاشرت شخص برای صدق عنوان صحابی، اخذ علم هم ضروری است. (قاضی ابویعلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۹۸۸) این دیدگاه را جاحظ مطرح ساخته است.

۱-۲-۶-۱. استدلال بر لزوم اخذ علم

در صورتی که قائل به این مطلب نشویم که صرف ملاقات برای صدق عنوان صحابی کافی است لازم است معیارهای دیگری را بیان نماییم که به وسیله آن بتوان صحابی را

از غیر صحابی تشخیص داد. بر این مبنا اخذ علم نیز می‌تواند به عنوان یک معیار در کنار طول مصاحبت به کار گرفته شود.

۱-۲-۶-۲. نقد و تحلیل

گرچه اخذ علم به عنوان یکی از معیارهای طول مصاحبت می‌توان مورد استفاده قرار گیرد اما باید به این مهم توجه نمود که اولاً؛ میان اخذ علم و طول مصاحبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد. یعنی گرچه هر کس که اخذ علم نماید صدق عنوان صحابی بر او جائز است؛ اما این گونه نیست که هر کس طول مصاحبت داشته باشد اخذ علم هم نموده باشد. ثانیاً؛ ممکن است عده‌ای به هر دلیل حتی اگر خود، علم و حدیث را از پیامبر فرا گرفته باشند حدیثی نقل نکرده باشند. (قاضی ابویعلی، ۱۴۱۰، ص ۹۸۹) و ثالثاً؛ امکان دارد روایت برخی از این افراد به دست ما نرسیده باشد و در نتیجه از قلمرو صحابی خارج شوند.

۱-۲-۷. لزوم مصاحبت قبل از فتح مکه

این نظریه عبارت از اطلاق صحابی بر مسلمانان قبل از فتح مکه و اطلاق تابعین بر مسلمانان پس از آن است.

۱-۲-۷-۱. استدلال بر لزوم مصاحبت قبل از فتح مکه

منشأ روایی این نظر قول پیامبر است که حاکم آن را صحیح خوانده است. حضرت ابتدا سوره فتح را قرائت نموده و سپس فرمودند: «أنا و أصحابي خير ولا هجرة بعد الفتح»؛ من و اصحابم خوب هستیم و مردم نیز خوب هستند. پس از فتح دیگر هجرتی وجود ندارد (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۷؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۲، ج ۵، ص ۱۸۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ (الف)، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴).

توضیح این‌که به جهت این‌که عطف شیء بر شیء ظهور در تغایر دارد (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۹۹) پیامبر میان اصحاب خود و ایمان آورندگان پس از فتح مغایرت ایجاد نموده‌اند و آن‌ها را از شمول اصحاب خود خارج کرده‌اند. در روایت دیگر پیامبر تصریح

فرمودند شخصی که پس از فتح مکه مسلمان می‌شود در شمار تابعین قرار می‌گیرد: «بیایع علی الإسلام فإنه لا هجرة بعد الفتح و يكون من التابعین بإحسان» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۶۸)

در اینجا مناسب است به دیدگاه حیاة عمامو اشاره کنیم که ضمن برشمردن آیات قرآنی ناظر به صحابه پیامبر به این نتیجه می‌رسد که این آیات اصحاب را منحصر در مهاجران، انصار و اعرابی می‌کند که قبل از فتح مکه مهاجرت نموده‌اند. (عمامو، ۲۰۰۸، ص ۱۳-۴۹)

طبق این معنی، هرگز اهل رده^۱ و دیگر افرادی که پس از سال هشتم هجری ایمان آورده‌اند داخل در اصحاب رسول خدا نمی‌گردند. قابل ذکر است این روایت در منابع اهل سنت وجود دارد و امام رضا علیه‌السلام در جواب به اهل سنت به آن استناد نموده‌اند. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ (الف)، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴) از سوی دیگر در روایات ائمه علیهم‌السلام از مومنان پس از هجرت نیز به عنوان صحابی یاد شده است. (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۶۳۸ و ۶۳۹)

۱-۲-۷-۲. نقد و تحلیل

آن چه در جمع میان این دیدگاه و دیدگاه اول و دوم باید مطرح نمود این است که همان گونه که گذشت اصطلاح صحابی به افرادی که دارای طول معاشرت داشته باشند اطلاق می‌شود و این عنوان در قبل از فتح و پس از فتح مکه تفاوتی نخواهد داشت. اما نباید از نظر دور داشت که با توجه به حساسیت و اهمیت شرائطی که مسلمین قبل از فتح مکه به آن دچار بودند، این مسلمانان قبل از فتح مکه هستند که در وهله اول و به طور مشخص شایسته است که اصحاب پیامبر خوانده شوند و آن‌ها که پس از این واقعه اسلام آورده‌اند، گرچه با پیامبر معاشرت داشته باشند هرگز به درجه کسانی که قبل از فتح اسلام آورده‌اند نخواهند رسید.

۱-۲-۸. شرط عدم ارتداد

جهت صدق عنوان صحابی شرط عدم ارتداد نیز ذکر شده است. این شرط را عراقی و ابن حجر بیان نموده اند. (عراقی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۲ و عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۳)

۱-۲-۸-۱. نقد و تحلیل

از آن جا که این شرط در زمان بسیار متاخر مطرح شده و خارج از مفهوم وضعی و استعمالی صحابی است، می توان گفت سخنور در قرون نخستین چنین قیدی را برای مفهوم صحابی در نظر نداشته است؛ زیرا تقسیم واژه اصحاب به اصحاب وفادار و غیر وفادار و... صادق است. گرچه این مطلب صحیح است که پس از رویگردان شدن شخص، اطلاق صحابی بر وی صورت نمی گیرد؛ اما صدق عنوان صحابی برای فرد در مدت قبل از اعراض محفوظ است. محلی نیز ضمن اسناد این قید به متاخرین از قبیل عراقی، ذکر این قید را خارج از شؤن تعریف می داند. (بنانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۶۷ و ۱۶۸) افزون بر این، شرط مذکور دارای سه اشکال است:

۱. بغوی (د. ۳۱۷ ق)، ابن حبان (د. ۳۵۴ ق)، طبرانی (د. ۳۶۰ ق) و ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰ ق) نام ربیعۀ بن امیۀ را در زمره صحابی آورده اند. (بغوی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۸۹، ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۲۸، طبرانی، بی تا، ج ۵، ص ۶۷ و ابونعیم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۰۹۵)

ابن حجر خود ذکر نام ربیعۀ در عداد صحابی را به ابن شاهین (د. ۳۸۵ ق)، ابن سکن (د. ۳۵۳ ق)، باوردی (د. قرن ۴ ق) و ابن منده (د. ۴۲۵ ق) نسبت می دهد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۳۲) این همه در حالی است که ربیعۀ در دوران خلافت عمر مرتد شده است (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۳۱).

البته شایان ذکر است که ابن حجر ضمن این که صحابی بودن ربیعۀ را به ابن حنبل نسبت داده، کلام وی را حمل بر عدم علم او نسبت به ارتداد ربیعۀ می داند. (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۳) این در حالی است که اولاً ابن حنبل نام ربیعۀ را در مسند خود نیاورده است و ثانیاً پاسخ ابن حجر توجیهی بدون دلیل است. چگونه می توان گمان

برد که ابن حبان، طبرانی، بغوی، ابن شاهین، ابن سکن، باوندی، ابن منده و ابونعیم همگی از ارتداد ربیعه بی خبر مانده باشند؟

۲. مواردی در روایات می‌یابیم که پیامبر(ص) درباره منافقین نیز اصطلاح صحابی را به کار برده است. حضرت رسول (ص) درباره عبدالله بن ابی فرمودند: «او را رها سازید تا مردم نگویند که محمد اصحاب خود را می‌کشد» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶ ص ۶۶ و ۶۷، مسلم، بی تا، ج ۸، ص ۱۹، طبری، ۱۴۱۵ (الف)، ص ۵۹۳ و ۵۹۴).

حتی اگر اصطلاح اصحاب از سوی روات و نه از جانب پیامبر برای ابن ابی استعمال شده باشد، می‌توان دریافت که از جانب عرف، مانعی از ذکر منافقین شناخته شده در زمره اصحاب نبوده است. بنابراین اگر مانعی از ذکر منافقان شناخته شده در زمره اصحاب نباشد، به طریق اولی درباره صحابی دانستن مومنانی که پس از ایمان دچار ارتداد می‌گردند نیز نباید مانعی وجود داشته باشد.

۳. آیاتی از قرآن کریم صحبت را میان کافران و مومنان ثابت می‌کند و این مطلب، عدم اشتراط ثبوت ایمان برای صدق عنوان صحابی را اثبات می‌نماید. این موارد عبارت از دستور به مصاحبت با پدر و مادر در صورت دعوت به شرک (لقمان: ۱۵) دو صاحب حضرت یوسف علیه‌السلام در زندان (یوسف: ۳۹ و ۴۱) صاحب مومن برای کافر (الکهف: ۳۴ و ۳۷) صاحب خواندن پیامبر صلی‌الله علیه و آله برای کفار (النجم: ۲، التکویر: ۲۲ و الأعراف: ۱۸۴) است.

نتیجه‌گیری

در باب تعریف صحابی، نظریه اصحاب حدیث در عین شهرت بیشتر با توجه به معنای استعمالی صحابی، دوگانگی در تعریف مصاحبت درقبال صحابی و تابعین، و شواهد عرفی، قرآنی و تاریخی موید شرط طول مصاحبت، از قوت کمتری برخوردار است. از سوی دیگر، در عین وجود روایاتی در مدح صحابی و نیز روایات دال بر لزوم اطلاق صحابی بر مسلمانان قبل از فتح، با توجه به قرائن موجود در این روایات و توجه به معنی استعمالی، نمی‌توان واژه اصحاب را تنها منحصر در افراد مهذب و یا مسلمانان قبل از فتح مکه دانست.

نیز گرچه قوت تمیز بتواند از معیارهای تمیز دانسته شود، بلوغ نمی‌تواند به عنوان شرط اطلاق صحابی به کار گرفته شود. روایتگری نیز گرچه به عنوان معیاری برای صدق عنوان صحابی مطرح است در این زمینه شرط منحصر به شمار نمی‌رود. می‌توان گفت صحابی کسی است که با دیگری به مقداری و به گونه‌ای معاشرت نماید که علاوه بر صدق مصاحبت بر فعل وی از نظر لغوی، از دید عرف، نیز به او صاحب و معاشر گویند. این نوع از معاشرت یا با مدت زمان قابل ملاحظه‌ای از همراهی و مصاحبت محقق می‌شود و یا با مصاحبتی کوتاه ولی با اهمیت، که ممکن است حتی در یک مجلس وعظ تحقق یابد مشروط به این که این مصاحبت در عین کوتاهی مدت، در نزد عرف با آن مقدار از اهمیت و شدت ارتباط همراه باشد که فرد را مصاحب و معاشر فرد دیگر بخوانند.

یادداشت‌ها

۱. گروهی از دانشمندان اسلامی که با وجود گوناگونی روش‌ها، در این امر اشتراک دارند که زمینه اصلی مطالعات آنان در برخورد با معارف دینی، منابع نقلی از احادیث و آثار بوده است. (پاکتچی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۱۱۳)
۲. وی حتی قدرت تمیز نسبت به دیدن پیامبر را نیز شرط نمی‌داند و صرف ملاقات به هر نحوی که باشد را کافی دانسته است. (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۲)
۳. اشکالی که بر این نظر گرفته شده است علاوه بر ضعف سند (عراقی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۷۹) این است که این نظر سبب حذف عده‌ای از صحابی نظیر جریر بن عبد الله بجلی می‌شود و این در حالی است که هیچ‌کس خلافی درباره صحابی بودن آن‌ها وجود ندارد. (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ص ۱۷۵)
۴. در این بین سمعانی از اصحاب نظریه دوم منکر دلالت وضعی صحابی بر مطلق مصاحبت کننده اعم از کم یا زیاد می‌شود. (سمعانی، ۱۴۳۲، ص ۳۹۲)
۵. وی از عالمان بزرگ شافعی و از شاگردان ابن سریج است که در اصول فقه و فقه مصنفات داشته است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۵۹)

۶. خالی از لطف نیست که بیان گردد در دوره کنونی نیز مرحوم آیه الله معرفت با استفاده از همین روش سعی در منصرف نمودن واژه اصحاب در یاران مهذب و منقح پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. (معرفت، ۱۳۸۴، صص ۹-۲۳)
۷. از جمله قائلان به این دیدگاه می توان از سید جعفر مرتضی عاملی نام برد. (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۳۸)
۸. اهل رده عمدتاً قبائلی هستند که پس از سال هشتم هجری به صورت فوج فوج به اسلام گرویدند و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دسته ای از آنان با اصل دین به مخالفت برخاستند و دسته ای دیگر با خلیفه اول مخالفت نموده و از پرداخت زکات به وی خودداری نمودند.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آمدی، علی بن محمد، (۱۴۰۲)، *الإحكام في أصول الأحكام*، تصحیح عبدالرزاق عقیف، بیروت: المکتب الإسلامی
- ۳- ابن ابی الدنيا، (۱۴۲۲)، *مقتل أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام*، تصحیح ابراهیم صالح، بی جا: دارالبشائر
- ۴- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۹۷)، *المراسیل*، تصحیح شکرالله نعمه الله قوچانی، بیروت: الرسالة
- ۵- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۴ - الف)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تصحیح حسین اعلمی، بیروت: الأعلمی
- ۶- _____، (۱۴۰۴ - ب)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الإسلامی
- ۷- ابن حاجب، عثمان بن عمر، (بی تا)، *مختصر منتهی الوصول و الأمل فی علمی الاصول و الجدل*، ریاض: کتابخانه دانشگاه ریاض.
- ۸- ابن حبان، محمد، (۱۳۹۳)، *التقاة*، بی جا: موسسه الکتب الثقافیة
- ۹- ابن حزم، ابومحمد، (بی تا)، *الإحكام في أصول الأحكام*، تصحیح احمد شاکر، قاهره: زکریا علی یوسف

- ۱۰- ابن حنبل، احمد، (۱۴۱۹)، *مسند احمد*، ریاض: بیت الأفكار الدولية
- ۱۱- ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۹۷۵)، *تلقیح فهم أهل الأثر فی عیون التاریخ و السیر*، قاهره: مكتبة الآداب
- ۱۲- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان، (۱۴۱۶)، *مقدمه ابن صلاح*، تصحیح صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۱۳- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد، (۱۴۱۲)، *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*، تصحیح علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجيل
- ۱۴- ابن عساکر، ابوالقاسم، (۱۴۱۵)، *تاریخ مدینه دمشق*، تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر
- ۱۵- ابن کنیر، اسماعیل، (بی تا)، *الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث*، تصحیح احمد شاکر، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۱۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه
- ۱۷- ابوالحسین بن الطیب، بی تا، *المعتمد فی اصول الفقه*، تصحیح خلیل المیس، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۱۸- ابونعیم اصفهانی، (۱۳۹۴)، *حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، مصر: السعاده
- ۱۹- _____، (۱۴۱۹)، *معرفه الصحابه*، تصحیح عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دارالوطن.
- ۲۰- اسکافی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۲)، *المعیار و الموازنه*، تصحیح محمدباقر محمودی، بی جا: بی نا
- ۲۱- بخاری، علاءالدین، (۱۴۱۸)، *کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی*، تصحیح عبدالله محمود محمد عمر، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۲۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، *التاریخ الکبیر*، دیاربکر: المكتبة الإسلامية
- ۲۳- _____، (۱۴۰۱)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر
- ۲۴- بغوی، ابوالقاسم، (۱۴۲۱)، *معجم الصحابه*، تصحیح محمدأمین بن محمد جکنی، کویت: دارالبيان

- ۲۵- بنانی، عبدالرحمن بن جارالله، (۱۴۲۴)، *حاشیة العلامة البنانی علی شرح الجلال شمس الدین المحلی علی متن جمع الجوامع*، بیروت: دارالفکر
- ۲۶- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۱۰)، *شعب الإیمان*، تصحیح أبوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة
- ۲۷- پاکتچی، احمد، (۱۳۷۹)، «اصحاب حدیث»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- ۲۸- جلیلی، سیدهدایت، (۱۳۸۵)، «صحابی کیست؟ تحلیل انتقادی تعریف محمدهادی معرفت و ابن حجر از صحابی»، *علوم حدیث*، ش ۹
- ۲۹- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، تصحیح یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة
- ۳۰- حرانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الإسلامی
- ۳۱- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۰۵)، *الکفایة فی علم الروایة*، تصحیح احمد عمر هاشم، بیروت: دارالکتب العربی
- ۳۲- دینوری، ابن قتیبہ، (۱۴۲۴)، *عیون الأخبار*، تصحیح یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیة
- ۳۳- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۷)، *تاریخ الإسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی
- ۳۴- -----، (۱۴۱۳)، *سیر أعلام النبلاء*، تصحیح شعيب الأرناؤوط، بیروت: الرسالة
- ۳۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تصحیح صفوان عدنان داودی، لبنان و سوریه: دارالعلم و دارالشامیة
- ۳۶- زبیدی، سیدمحمد مرتضی، (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح علی شیری، بیروت: دار الفکر

- ۳۷- زرکشی، بدرالدین محمد، (۱۴۲۱)، *البحر المحيط فی أصول الفقه*، تصحیح محمد محمد تأمر، بیروت: دارالکتب العلمیة
- ۳۸- _____، (۱۴۱۰)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفه
- ۳۹- سبجانی تبریزی، جعفر، (۱۳۶۸)، «عدالت یاران پیامبر در سنجش خرد و عاطفه»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۲۹، شماره ۹
- ۴۰- سبکی، تاج‌الدین، (۱۴۲۴)، *جمع الجوامع فی اصول الفقه*، تصحیح عبدالمنعم خلیل ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیة
- ۴۱- سلیم بن قیس، (۱۴۲۲)، *کتاب سلیم*، تصحیح محمدباقر انصاری زنجانی، قم: دلیل ما
- ۴۲- سمعانی، ابوالمظفر منصور، (۱۴۳۲)، *القواطع فی أصول الفقه*، عمان: دارالفاروق
- ۴۳- سیوطی، جلال‌الدین، (بی تا)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی*، تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، ریاض: مکتبه‌الریاض الحدیثه
- ۴۴- صفدی، صلاح‌الدین، (۱۴۲۰)، *الوافی بالوفیات*، تصحیح احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: داراحیاء التراث
- ۴۵- طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی تا)، *المعجم الکبیر، تصحیح حمدی عبدالمجید سلفی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- ۴۶- _____، (۱۳۶۵)، *تهذیب الأحکام*، تصحیح سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة
- ۴۷- عاملی، سیدجعفر مرتضی، (۱۴۰۹)، *دراسات و بحوث فی التاریخ و الإسلام*، قم: مؤسسه‌النشر الإسلامی
- ۴۸- _____، (۱۴۲۳)، *مختصر مفید*، بیروت: مرکز الإسلامی للدراسات
- ۴۹- عراقی، زین‌الدین، (۱۳۸۹)، *التقید و الإیضاح شرح مقدمه ابن الصلاح*، تصحیح عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت: دارالفکر
- ۵۰- عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۵)، *الإصابة فی تمیز الصحابه*، تصحیح عادل احمد عبدال موجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة

- ۵۱- _____، (بی تا)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالمعرفة
- ۵۲- علائی، صلاح الدین، (۱۴۱۲)، *تحقیق منیف الرتبة لمن ثبت له شریف الصحبة*، تصحیح محمد سلیمان الاشقر، بیروت: الرسالة
- ۵۳- عمامو، حیاة، (۲۰۰۸)، *أصحاب محمد و دورهم فی نشأة الإسلام*، جبیل: دار بیلیون
- ۵۴- عینی، محمود بن احمد، (بی تا)، *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۵۵- غزالی، ابو حامد، (۱۴۱۷)، *الم ستہ صفی*، تصحیح محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیة
- ۵۶- فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بی جا: دارالفکر
- ۵۷- قاضی ابویعلی، (۱۴۱۰)، *العدة فی اصول الفقه*، تصحیح أحمد بن علی بن سیر المبارکی، بی جا: بی نا.
- ۵۸- قاضی نعمان، (۱۳۸۳)، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام عن أهل بیت رسول الله علیه و علیهم أفضل السلام*، تصحیح آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف
- ۵۹- مدنی شیرازی، سیدعلی خان، (۱۴۱۵)، *ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین*، تصحیح سیدمحسن حسینی امینی، قم: موسسه النشر الإسلامی
- ۶۰- مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت: دارالفکر
- ۶۱- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۴)، «صحابی از نظر قرآن و اهل بیت علیهم السلام»، پیام جاویدان، ش ۷
- ۶۲- نسائی، احمد بن شعیب، (۱۴۱۱)، *السنن الکبری*، تصحیح عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیة
- ۶۳- نووی، محی الدین بن شرف، (بی تا)، *تهذیب الأسماء واللغات*، بیروت: دارالکتب العلمیة
- ۶۴- _____، (۱۴۰۷)، *شرح صحیح مسلم*، بیروت: دارالکتب العربی.